

نقد ترجمه واژه «اُمّی» با تکیه بر سیاق آیات و روایات معصومین (علیهم السلام)

سیده مریم موسوی^{۱*}، مرتضی خرمی^۲، حمید محمد قاسمی^۳

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ایران

۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر، ایران

۳- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ایران

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۵

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

چکیده

واژه های «اُمّی» و «امیین» مجموعاً شش بار به صورت مفرد و جمع در قرآن کریم به کار رفته است. در تحلیل های مفسران و قرآن پژوهان، این تعبیر قرآنی به معانی مختلفی همچون «بی سواد، عوام و فرد بدون کتاب الهی» آمده است. مترجمان قرآن کریم نیز در ترجمه این واژه، آن را به «درس ناخوانده بودن و بی سواد بودن رسول خدا (ص) و قوم او» برگردانده اند که به نظر می رسد این معانی با سیاق آیات مربوط به آن و همچنین با روایاتی که در معناشناسی این واژه صادر شده، هماهنگ نیست. لذا در این مقاله که به شیوه توصیفی - تحلیلی نوشته شده، ترجمه این واژه قرآنی مورد نقد و بررسی قرار گرفت و مشخص گردید معانی یادشده صحیح و دقیق به نظر نمی رسد بلکه بر اساس سیاق آیات و همچنین روایات معتبر شیعه، امّیون کسانی هستند که کتاب الهی بر آن ها نازل نشده و فاقد کتاب هستند، لذا اکثریت مترجمان به دلیل تحت تأثیر بودن از پیش فرض های فکری و ارتکازی فقط به ترجمه تحت الفظی پرداخته اند.

واژگان کلیدی: امّی، امیین، ترجمه، سیاق، اهل کتاب

۱- طرح مسأله

ترجمه قرآن به زبان فارسی، پیشینه‌ای بس طولانی دارد. مترجمان در هر عصر و دوره‌ای می‌کوشیدند تا این وظیفه را با دقتی تمام به انجام رسانند؛ اما ترجمه قرآن مانند هر فرآورده بشری دیگر هرگز بی‌نیاز از نقد نبوده است. این امر در دوره معاصر از رونق بیشتری برخوردار گردیده است؛ به گونه‌ای که کمتر ترجمه‌ای از ترجمه‌های فارسی معاصر را می‌توان یافت که زیر ذره‌بین موشکافانه ناقدان قرار نگرفته باشد. نقدهای مزبور به ترجمه اغلب به عدم رعایت ساختارهای نحوی دو زبان مبدأ و مقصد، دخالت عنصر تفسیر در ترجمه، افزودن‌های تفسیری و عدم مقتضیات زبان فارسی در برگردان آیات و... بر می‌گردد (حجت، ۱۳۷۸: ۵۰).

در این میان از سیاق به عنوان یک عنصر دخیل در ترجمه صحیح نیز می‌توان نام برد که مورد غفلت مترجمان قرار گرفته و سبب شده است که برخی از آیات قرآن به صورت نارسا و حتی نادرست ترجمه گردند.

همچنانکه در این زمینه باید گفت که نقد ترجمه بی‌نیاز از عرضه به روایات معصومان نیست و این منبع به عنوان یکی از منابع مهم فهم قرآن، تأثیر زیادی در ترجمه آیات و به ویژه واژگان قرآن دارد. البته استفاده از روایات در گرو اعتبار سندی آن‌هاست و روایات تفسیری عموماً بدون بررسی سندی و دلالتی نمی‌توانند معیار نقد قرار بگیرند (بابایی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۹۴). به همین دلیل، بهره‌مندی از دانش رجال و مراجعه به منابع رجالی، از اهمیت خاصی در این زمینه برخوردار خواهد بود.

در این پژوهش، ترجمه واژه «الأمّی» که مجموعاً شش بار (دو بار در سوره اعراف آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ به صورت مفرد، وصف رسول اکرم (ص) قرار گرفته و سه بار به شکل «الأمّیین» و یک بار به صورت «امّیون») در قرآن کریم به کار رفته، مورد نقد قرار گرفته است. گزینش ترجمه‌های منتخب این پژوهش که همگی معاصرند از ترجمه وفادار فولادوند تا ترجمه تفسیری مکارم شیرازی و خسروی و ترجمه عامه‌پسند مرحوم الهی

نقد ترجمه واژه «امّی» با تکیه بر سیاق آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) _____ سیده مریم موسوی و همکاران

قمشه‌ای تا ترجمه فراگیرمشکینی که همه احتمالات موجود را در ترجمه آورده است. همچنین استفاده نسبتاً گسترده ترجمه خرمشاهی از تفاسیر و اتکاء ترجمه صفوی بر تفسیر المیزان موجب گردید، این دو تفسیر نیز به فهرست ترجمه‌های مورد پژوهش افزوده شوند. همچنین در دسترس بودن این ترجمه‌ها و نوشته‌شدن نقدهای فراوان بر اغلب آن‌ها که نشان از اقبال محققان و محافل علمی بدان‌هاست، دلیل دیگری بر انتخاب این ترجمه‌ها بوده است.

بیشتر این مترجمان، مفهوم «درس ناخواندگی» را در مفهوم «الأمّی» در آیات شش گانه اخذ کرده‌اند. اما عرضه این ترجمه‌ها به روایات معصومان (ع) ما را با معنای جدیدی از این واژه روبه رو می‌سازد که مورد غفلت مترجمان بوده است و حتی با سیاق آیات مورد نظر نیز تناسب دارد.

پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته نیز به این دو منبع و به ویژه سیاق آیات توجه لازم را نداشته و عموماً به دنبال اثبات مسأله عدم آشنایی رسول خدا با خواندن و نوشتن در زمان بعثت بوده و به رغم اذعان مفسران و بیان پیشوایان معصوم دین علیهم السلام در معناشناسی «امّی» که آن را به فرد یا قوم بدون کتاب معنا کرده‌اند، نویسندگان قانع نشده و به همان معنای رایج تکیه کرده‌اند.^۱

برای نمونه در پژوهش «تحلیل انتقادی دیدگاه الجابری مراد از «امّی» بودن پیامبر اکرم (ص)» نویسنده با آن‌که استقراء کاملی از آرای مفسران در معناشناسی «امّی» کرده تا به واسطه آن‌ها دیدگاه الجابری را به نقد بکشد، به رغم آن‌که بیشتر مفسران امّی وامیون را کسانی که بر آن‌ها کتاب نازل نشده بود، معنا کرده بودند مانند صاحب مجمع البیان، دروزه ... و حتی نویسنده یاد می‌کند که علامه طباطبایی همزمان در معنای آیه ۷۵ آل عمران هم «بی‌سواد و هم غیر اهل کتاب» را ذکر کرده (فقهی زاده و دیگران، ۱۳۹۶: ۸)، باز هم به راحتی از صراحت این سخن‌ها گذشته است. البته نویسنده در پایان مقاله نتوانسته به راحتی پاسخگوی استدلال‌های جابری باشد و خود نیز به این نکته اذعان می‌کند: «اگر چه

استدلال جابری نظریه غالب در معنای کلمه امّی را مخدوش می‌کند، ولی به طور قاطع توانایی پیامبر (ص) در خواندن و نوشتن قبل از بعثت را اثبات نمی‌کند» (همان: ۲۰). این نتیجه دو نکته مهم را در پی دارد؛ لذا با توجه به آنکه هنوز در معنای امّی اختلاف نظر وجود دارد و استدلال‌های فردی مانند جابری که امّی را با استفاده از سیاق آیات، فردی که بر او کتاب نازل نشده، معنا کرده، بی‌پاسخ مانده است، پژوهش در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

پژوهش دیگری نیز با عنوان «کاربرد قرآنی واژه امّی» نگاشته شده که مؤلف آن پس از بررسی آیات، به این نتیجه می‌رسد که منظور از واژه امّی، بی‌سواد و درس ناخوانده نبوده و پیامبر (ص) از توانایی خواندن و نوشتن برخوردار بوده‌اند، بلکه به معنای این است که ایشان از اهالی مکه و دنباله رو نهضت انبیای الهی است.^۲

البته باید گفت که خاورشناسان نیز در معنای «امّی» اظهار نظر کرده‌اند. برای نمونه رژی بلاشر با مطالعه و گردآوری آیاتی که در آن‌ها این اصطلاح به کار رفته، به نقد ترجمه متداول واژه «امّی» پرداخته و اشتباه مترجمان و مفسران را تذکر داده است (بلاشر، ۱۳۷۸: ۲۴). البته محققانی با هدف زدودن شبهه خوانا و نویسا بودن پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت، در صدد پاسخ به ایده خاورشناسان برآمدند؛ ولی با استناد به همان استدلال‌های پیشین که بیشتر بر اساس پیش‌فرض‌های فکری و اعتقادی آنان شکل گرفته است، بدون آنکه سیاق آیات بررسی گردد و روایات مورد بازبینی و بررسی قرار بگیرد.^۳

در این پژوهش نگارنده بدون داشتن هیچگونه جهت‌گیری، قصد دارد تا از راه سیاق آیات ناظر به «امّی» و روایات معتبر معصومان (ع) به معنانشناسی اصطلاح قرآنی «امّی» بپردازد و در این زمینه ترجمه‌های موجود را مورد نقد قرار دهد. لذا به دنبال این پرسش اساسی است که واژه «امّی» قرآن کریم و روایات به چه معنایی آمده است؟ و در این زمینه چه نقدی بر ترجمه‌ها وارد است؟

فرضیه تحقیق آن است که سیاق آیات و همچنین روایات معتبر شیعه، امّی و امّیون را «کسانی که کتاب الهی بر آن‌ها نازل نشده»، دانسته‌اند و از این نظر با معنای رایج و همچنین معنایی که بیشتر مترجمان برای آن بیان کرده‌اند، مخالف است.

۲- واژه شناسی امّی و امیین

کلمه «امّی»- منسوب به امّ- در قرآن کریم به عنوان یکی از ویژگی‌های پیامبر اسلام ذکر شده است: دو بار به صورت مفرد (اعراف/ ۱۵۷- ۱۵۸) و چهار بار به صورت جمع به کار رفته است (بقره/ ۷۸؛ آل عمران/ ۲۰ و ۷۵؛ جمعه/ ۲). برای روشن شدن معنای این واژه و اینکه منظور از پیامبر امّی چیست، به نقل کلمات برخی از معتبرترین و مشهورترین دانشمندان اهل لغت در این زمینه می‌پردازیم.

«امّی» منسوب به «امّ» است و «امّ» چیزی است که دنباله‌ها و ملحقاتش به آن ضمیمه می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۴۲۶). ابن منظور «امّ» را به اصل و پایه معنا می‌کند که در معنای مادر نیز کاربرد دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۸-۳۱).

ابن فارس معتقد است که ریشه «امّ» یک اصل واحد دارد که در چهار معنای «اصل، مرجع، جماعت و دین» نیز استعمال شده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۱). برخی محققان، اصل این ریشه را به معنای قصد و توجه خاص دانسته و گفته‌اند که بعید نیست «امّ» صفت مشبّهه و به معنای کسی باشد که مورد قصد و توجه است و به همین جهت به مادر، «امّ» اطلاق شده است (مصطفوی، ۱۳۳۸، ج ۱: ۱۳۵).

راغب اصفهانی نیز بدون اشاره به ریشه واژه «امّ» آن را به مادر تعبیر کرده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵) و الامّی در آیه مذکور را «هو الذی لا یکتب و لا یقرأ من کتاب»؛ یعنی کسی که نه می‌نویسد و نه از روی کتاب می‌خواند، معنا کرده است (همان: ۸۷). به رغم آن‌که از فراء چنین نقل می‌کند که به آیه «و النبیّ الامّیّ الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی

التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (اعراف/ ۷۸) استناد کرده و گفته: «هم العرب الذین لم یکن لهم کتاب»؛ یعنی آن‌ها عرب‌هایی هستند که کتابی برایشان نازل نشده بود (همان).

صاحب التحقیق، «الأمی» را کسی که در او علم، فضل ادب و تربیت وجود ندارد، جز به آن مقدار که از مادرش می‌آموزد، توصیف کرده است. (مصطفوی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۳۷) او برای این معنا آیات ﴿مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (آل عمران/ ۷) و ﴿وَلْيُنْذِرْ أُمَّ الْقُرَى﴾ (انعام/ ۹۲) را مثال می‌زند. (همان)

بررسی سخن و دیدگاه‌های لغت‌شناسان این نکته را معلوم می‌کند که فراهیدی و ابن فارس از لغویان متقدم، «أم» را معنای اصل و اساس دانسته‌اند که این معنا توجه لغوی دیگری همچون ابن منظور را جلب کرده و او نیز در معنای اصلی این واژه با آن‌ها هماهنگ شده است. البته او به کاربرد این واژه در معنای مادر نیز اشاره کرده است. همچنین راغب و مصطفوی «أم» را به معنای مادر و کسی که از دانش و ادب بی‌بهره است، معنا کرده‌اند که به نظر می‌رسد معنای مادر برگرفته از ریشه این کلمه است و معنای دوم، معنای مجازی و استعاره‌ای آن است که بر اساس مبانی کلامی برخی لغویان شکل گرفته و در طول زمان به عنوان معنای اصلی واژه قرار گرفته است.

در مورد واژه «امی» و «امیین» در تفاسیر نکات مختلفی ذکر کرده‌اند:

طبرسی برای «امی» چهار معنا می‌آورد:

۱- کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند.

۲- این کلمه منسوب به «امت» است؛ یعنی همان طور که بشر اولی نمی‌توانست از هنر کتابت، استفاده کند، او نیز نمی‌تواند. برخی گفته‌اند، منظور «امت» عرب است؛ زیرا عرب از نعمت سواد محروم بود.

۳- منسوب به «ام»، به معنای مادر است؛ یعنی بر همان حالی است که از مادر متولد شده و سواد خواندن و نوشتن را ندارد.

۴- منسوب است به «ام القری»، یعنی مکه؛ پس «امی»، یعنی «مکی». همین معنی چهارم از امام باقر نیز روایت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۴۹).

علامه می گوید: «امی منسوب به ام است؛ یعنی فردی که نمی خواند و نمی نویسد. در حقیقت دلسوزی و مهربانی مادر نسبت به چنین فردی مانع از آن شده که کودکش را برای تعلیم و تربیت نزد معلم بفرستند و فقط مادر او را تربیت کرده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۲۱۵).

آلوسی یادآور می شود، امی یعنی کسی که نوشتن و خواندن نمی داند و بر اساس گفته زجاج، چون بیشتر عرب، توانایی خواندن و نوشتن نداشتند، این واژه به آنها نسبت داده شده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۷۵).

قاسمی در تفسیر امی «کسی که دانش خود را از بشر نیاموخته است» (قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۹۴).

همان گونه که مشاهده می شود، در میان مفسران نظرات مختلف است: و جمعی آن را به معنی درس نخوانده می دانند (طوسی، بی تا، ج ۱: ۳۱۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۴۶؛ شبر، ۱۴۲۱: ۲۷۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۹: ۳۰۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴ و...). یعنی به همان حالتی که از مادر متولد شده، باقی مانده و در مکتب هیچ استادی حضور نداشته است؛ بعضی آن را به معنی کسی که از میان توده مردم برخاسته، نه از میان اشراف و بعضی به مناسبت این که مکه را «ام القری» می گویند، این کلمه را مترادف (مکی) دانسته اند (فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۲۴۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۱۳۳).

در برخی تفاسیر نیز «امیین» به معنای «غیر اهل کتاب» آورده اند (قمی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۱۴؛ طبرسی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۴۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۳۲۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۲۸۶). در روایات اسلامی که در منابع مختلف حدیث وارد شده نیز بعضی آن را به معنی درس نخوانده و بعضی آن را به معنی مکی تفسیر کرده اند (ر.ک: عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۷۸-۷۹).

طبق نظرات ذکر شده، دلیل انتخاب معنای «ناخوانا و نانویسا» برای این واژه، آن است که امت عرب دارای این ویژگی بود. مشخص است که چنین معنایی، معنای لغوی و منطوق لفظ «الامی» نیست؛ چراکه «امت عرب» ویژگی های زیادی داشته است؛ پس باید به دنبال دلیلی گشت که ترجیحی برای بازگشت مفهوم اُمی در برابر منطوق آن- به ناخوانا و نانویسا ایجاد کرد.

در مجموع باید گفت، نسبت دادن «امی» به «ام» و «امت»، هر دو صحیح است، ولی نه به دلایلی که لغویون ذکر کرده اند و از آن برداشت کرده اند که امی، یعنی فرد بی سواد؛ بلکه در هر متنی باید متناسب با سیاق آن و با توجه به سایر شواهد و قرائن واژه «امی» را معنا کرد.

با بررسی لغت و تفسیر، هیچ مانعی ندارد که کلمه «امی» اشاره به هر سه مفهوم بوده باشد؛ چراکه استعمال یک لفظ در چند معنی در طول هم و دارای «قرینه معینه»، از نظر علم تفسیر مجاز است و در ادبیات عرب شواهد فراوانی برای این موضوع وجود دارد.

۳- معناسناسی اُمی در پرتو سیاق آیات

یکی از قواعد محوری تفسیر قرآن، توجه به سیاق و روابط بینامتنی کلمات، عبارات و آیات قرآن به عنوان مهم ترین قرینه متصل لفظی است. برای سیاق تعریف های گوناگونی ذکر شده است که تعریف زیر می تواند برآیند آن ها تلقی گردد: «توجه کردن به یکپارچگی لفظی و معنوی جملات یا آیاتی که در کنار هم قرار گرفته، جهت دستیابی به معنا و مفهومی که خداوند اراده کرده است» (رجبی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

توجه به سیاق از دو جهت اهمیت دارد: یافتن مراد جدی نص؛ و یافتن چهره گفتاری نص با توجه به ماهیت گفتاری آن؛ چراکه نص در زمان و مکان خاصی شکل گرفته است (قائمی نیا، ۱۳۹۳: ۳۲۸). سیاق می تواند تمامی فعالیت های تفسیری و فعلیت بخشی به مضمون نص را تحت پوشش قرار دهد و بر آن ها اثر بگذارد. فعالیت هایی، همچون کشف

نقد ترجمه واژه «امی» با تکیه بر سیاق آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) _____ سیده مریم موسوی و همکاران

دلالت‌های پنهان، تعیین مصادیق و معنا و نحوه قرائت، بازسازی و پیشینه داستان، کشف ارتباط و تولید فرضیه‌های تبیینی (همان: ۳۳۲). وحدت شبکه‌ای در ارتباط با سیاق «اصل روش شناختی سیاق» را به دست می‌دهد که می‌گوید، مفسر باید کل قرآن را یک سیاق در نظر بگیرد و به دنبال کشف ارتباطات حداکثری باشد (همان: ۳۷۳).

بسیاری از قرآن پژوهان، بر نقش سیاق در تفسیر صحیح تأکید کرده و نادیده گرفتن سیاق را یکی از موانع فهم قرآن بر شمرده‌اند. تأکید آن‌ها در این زمینه به حدی است که معتقدند تفسیر موضوعی به دلیل آنکه آیه‌ها را از سیاق ویژه آن خارج می‌کند، باید با احتیاط انجام شود (مصباح یزدی، ۱۳۶۵: ۱۰).

از میان مهم‌ترین کارکردهای سیاق در تفسیر، می‌توان به شرح و تبیین واژه، توسعه و تحدید معنا، تشخیص اعراب آیات قرآن، تصحیح سبب نزول و اختیار یک وجه از قرائت و مانند آن اشاره کرد. سیاق با تعیین یک وجه از اعراب، یک وجه از معنا و تعیین مرجع ضمیر و اختیار یک وجه از قرائت و مانند آن می‌تواند به طور غیر مستقیم بر ترجمه قرآن کریم نیز اثر داشته باشد؛ چیزی که بررسی ترجمه‌های فارسی نشان می‌دهد به اندازه کافی بدان توجه نشده و در نتیجه، لغزش‌هایی را موجب گشته است.

در ذیل، آیات شش‌گانه‌ای که واژه «امی» به صورت مفرد یا جمع در آن‌ها به کار رفته است، بر اساس سیاق مورد بررسی قرار می‌گیرد. این آیات به سه دسته تقسیم می‌شوند:

آیاتی که امی در مقابل اهل کتاب قرار گرفته است.

آیانی که امی به وصف پیامبر می‌پردازد.

آیاتی که امی، قوم عرب معاصر رسول خدا را توصیف می‌کند.

۳-۱- آیات دسته اول

الف: بحث تفسیری

۱- ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (بقره/۷۸)

در تفسیر این آیه و تبیین معنای امی، مفسران توضیحات زیر را بیان کرده‌اند:

- صاحب مجمع البیان از قول ابن عباس و قتاده نقل کرده است که «منظور از امیون کسانی هستند که معانی تورات را نمی‌دانند و تنها به حفظ و تلاوت آن اکتفاء کرده‌اند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۹۱).

- فیض کاشانی در تفسیر الصافی یادآور می‌شود که منظور از امیون، کسانی هستند که کتاب را الهی نمی‌خوانند و نمی‌نویسند و امی منسوب به ام است؛ کسانی که نمی‌خوانند و نمی‌نویسند، مانند وقتی که از مادر متولد می‌شوند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۴۷).

طبرسی، در ذیل آیه ۷۸ بقره در تعریف امی می‌نویسد: «امیون ملت‌هایی هستند که کتاب بر آن‌ها نازل نشده بود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۹۰).

- علامه طباطبایی با بیان آن‌که در آیه شریفه «لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ» توصیف کلمه «امیون» است، کتاب را از الفاظ مشترک معنوی در قرآن دانسته و با توجه به سیاق معتقد است که به معنای تورات آمده است. بر این اساس او مقصود از «امیون» را مردم یهود معرفی کرده «که از کتاب آسمانی خود هیچ نمی‌دانند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۲۵).

معلوم است که مفسرانی مانند طبرسی، فیض کاشانی و علامه طباطبایی بر اساس سیاق آیه که از کتاب تورات سخن می‌گوید، «امیون» را به معنای افرادی که از تورات چیزی نمی‌دانند، تفسیر کرده‌اند. البته با این اختلاف که مرحوم فیض کاشانی، امی را یهودیان بی‌سواد از نظر خواندن و نوشتن معنا کرده است.

ب: نقد و بررسی ترجمه

- ترجمه الهی قمشه‌ای: «و بعضی عوام یهود که خواندن و نوشتن هم ندانند، تورات را جز آمال باطل خود نپندارند و تنها پابست خیالات خام و بیهوده خویش اند» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۲).

- ترجمه خرمشاهی: «و از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب آسمانی [تورات] را جز طوطی وار [و لقلقه زبان] نمی‌دانند و جز پندار نمی‌بافند» (خرمشاهی، ۱۳۹۵: ۱۲).

- ترجمه خسروی: «پاره‌ای از جماعت یهود امی و بی‌سوادند (نه می‌توانند بخوانند و نه بنویسند) و دانشی به کتاب خدا ندارند (و حدود و احکام آن‌را نمی‌دانند و تمیز و تشخیص

نقد ترجمه واژه «انی» با تکیه بر سیاق آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) _____ سیده مریم موسوی و همکاران

بین تورات حقیقی و تورات تحریف شده را نمی دهند) و کتاب را جز آنچه که احبار برای آن‌ها می خوانند و دروغ‌هایی که برای آن‌ها حکایت می کنند، دانا نیستند و یا این گروه عوام جز آنچه را به تقلید از رؤساء و علماء خود می شنوند و به گمان صحت به آن‌ها عمل می کنند، چیز دیگری نمی دانند» (خسروی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۱۹).

- ترجمه صفوی: «(چگونه امید می برید که یهودیان ایمان بیاورند؟ در حالی که) برخی از آنان بی سوادانی هستند که از کتاب آسمانی جز دروغ‌هایی که تحریف گرانشان بافته‌اند، نمی دانند. آنان معارف کتاب آسمانی را نمی دانند و [تنها گمان پردازی می کنند]» (صفوی، ۱۳۸۸: ۱۲).

- ترجمه فولادوند: «و [بعضی] از آنان بی سوادانی هستند که کتاب [خدا] را جز خیالات خامی نمی دانند، و فقط گمان می برند» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۱۲).

- ترجمه مشکینی: «و برخی از آنان بی سوادانی هستند که از کتاب تورات جز مثنی خیالات و آرزوهای باطل چیزی نمی دانند، و آن‌ها (درباره احکام آن) تنها ظن و گمانی دارند» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۲).

- ترجمه مکارم شیرازی: «و پاره‌ای از آنان عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی دانند و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۱۲).

ارزیابی: ترجمه‌های فوق برداشت یکسانی از واژه «أُمِّيُونَ» داشته و آن را بی سوادان و عوامانی قلمداد کرده‌اند که به واسطه عدم آشنایی با نوشتن (و خواندن)، قادر به درک کتاب الهی نیستند؛ در حالی که سبب سیاق آیات و همچنین روایات معتبر شیعه، امیون را «کسانی که کتاب الهی بر آن‌ها نازل نشده و کسانی که از کتاب آسمانی خود هیچ نمی دانند» می‌داند و از این نظر با معنای رایج و همچنین معنایی که بیشتر مترجمان برای آن بیان کرده‌اند، مخالف است.

۲- ﴿وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَأَسْلَمْتُمْ﴾ (آل عمران ۲۰)

الف: بحث تفسیری

طبرسی ذیل آیه، واژه «اُمّیون» را به «کسی که کتاب ندارد» تفسیر کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۱۹).

فخر رازی نیز دو احتمال درباره «اَلْاُمّیّین» در آیه شریفه مطرح می‌کند: نخست؛ آن‌ها به این دلیل اُمّی نامیده شدند که کتاب الهی بر آن‌ها نازل نشده بود و دیگر این‌که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۱۵۷). به نظر می‌رسد فخر رازی معنای حقیقی این واژه را افراد بدون کتاب می‌داند که به افراد بی‌سواد نیز قابل تشبیه است.

علامه طباطبائی مصداق اُمّیین را مشرکان می‌داند به این دلیل که در برابر اهل کتاب، به مشرکان لقب افراد بی‌کتاب و اُمّی را داد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹۱).

پیداست که مفسران بر اساس سیاق آیه، این دیدگاه را برگزیده‌اند. در حقیقت سیاق آیه و عطف «اَلْاُمّیّین» به «اَوْتُوا الْکِتَابَ» (کسانی که کتاب آسمانی بدیشان عطا شده بود) معنایی جز این تداعی نمی‌کند که «اَلْاُمّیّین»، «قوم بدون کتاب» هستند.

ب: نقد و بررسی ترجمه

- ترجمه الهی قمشه ای: «بگو با اهل کتاب و با اُمّیان! آیا شما هم (چون حق پدیدار شود) تسلیم حق شده و ایمان آرید؟» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۲)

- ترجمه خرمشاهی: «به اهل کتاب و قوم بی‌کتاب [مشرکان عرب] بگو آیا اسلام می‌آورید؟» (خرمشاهی، ۱۳۹۵: ۲۵)

- ترجمه خسروی: «بگو (یا محمد) به آنان که کتاب آسمانی دارند (یعنی یهود و نصاری) و همچنین بگو به اُمّیان (یعنی مشرکین و اعراب امّ القری که صاحب کتاب نیستند) آیا (چنانکه من اسلام آورده‌ام و بر شما حجت را واضح کرده‌ام) شما هم اسلام آورده‌اید» (خسروی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۲۲).

- ترجمه فولادوند: «و به کسانی که اهل کتابند و به مشرکان بگو: «آیا اسلام آورده‌اید؟» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۵۲)

- ترجمه مشکینی: «و به کسانی که به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شده و به بی‌سوادان (مشرکان بی‌کتاب) بگو: آیا اسلام آوردید؟» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۵۲)

- ترجمه مکارم شیرازی: «و به آن ها که اهل کتاب هستند [یهود و نصاری] و بی سوادان [مشرکان] بگو: «آیا شما هم تسلیم شده اید؟» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۲)

در ترجمه های فوق این واژه به معانی مختلفی همچون «امیان، قوم بی کتاب، مشرکان و بی سوادان» آمده است که در نقد آن ها باید به نکته های زیر اشاره کرد:

مشخص نیست، چرا امیان در ترجمه الهی قمشه ای به همان شکل باقی مانده و ترجمه نشده است.

تعبیر به بی سوادان در دو ترجمه مکارم و مشکینی آمده که در ترجمه اخیر باز به «مشرکان بی کتاب» تفسیر شده که به نظر می رسد منظور او مشرکان بدون کتاب که به کتاب الهی بی سواد هستند، می باشد.

تعبیر بی کتاب در ترجمه خرماشاهی آمده که سیاق آیات و همچنین روایات معتبر شیعه، امیون را «کسانی که کتاب الهی بر آن ها نازل نشده و فاقد کتاب» می داند و از این نظر با معنای رایج و معنایی که بیشتر مترجمان برای آن بیان کرده اند، مخالف است.

۳-۲- آیات دسته دوم

۱- ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (اعراف / ۱۵۷)

الف: بحث تفسیری

آیه در مقام بیان ویژگی ها و صفات پیامبر اکرم (ص) است که در کتاب های آسمانی پیشین ذکر شده تا نشان دهد اهل کتاب خصوصیات شخصی و شخصیتی و سیره و حتی نام مبارک آن حضرت را می دانند و در کتاب های شان می یابند و او را چنان می شناسند که پسرانشان را می شناسند. از میان این اوصاف، آنچه در بحث حاضر اهمیت دارد، وصف «امی» برای رسول اکرم (ص) است که مفسران احتمالات گوناگونی درباره آن مطرح کرده اند و ابوبکر سورآبادی شش مورد از آن ها را به خوبی در یک فراز گرد آورده است:

یک. کسی که نمی‌خواند و نمی‌نویسد.

دو. منسوب به الامة

سه. اهل امّ القری یعنی مکه

چهار. مانند مادر مهربان بر امت

پنج. امام و پیشوا

شش. به دلیل تکرار کلمه « اُمّی اُمّی » از سوی پیامبر (سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸۱۵).

شیخ طوسی در تفسیر اُمّ آن را به « کسی که نمی‌نویسد » معنا کرده و نیز به معانی مختلف اُمّی از دیدگاه دیگران اشاره کرده است: ۱- منسوب به اُمّة / ۲- منسوب به اُمّ / منسوب الی مکه که اُمّ القری بوده است (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۵۵۹).

مکارم در تفسیر نمونه نیز پس از بیان سه معنای «درس نخوانده»، «برخاسته از امت» و «منسوب به ام القری» برای کلمه «الأمّی»، معتقد است هیچ مانعی ندارد که این کلمه اشاره به هر سه مفهوم بوده باشد؛ چرا که استعمال یک لفظ در چند معنی، هیچ گونه مانعی ندارد و در ادبیات عرب شواهد فراوانی برای آن وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۳۹۷). معلوم است که نزد این مفسران، اُمّی در آیه به معنای رایج آن یعنی «درس نخوانده» چندان صراحت ندارد و آن‌ها معانی مختلف را برای این کلمه برگزیده‌اند.

صادقی تهرانی در تفسیر البلاغ، در ذیل آیه و در تفسیر اُمّی معتقد است که اُمّی یعنی فردی که نزد احدی جز خداوند درس نیاموخته است (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ج ۱: ۱۷۰). به نظر می‌رسد از دید او اُمّی یعنی فردی که آموزش‌های معمول توسط معلمان را ندیده، بلکه توسط خداوند تعلیم داده شده است.

افرادی که گفته‌اند، رسول خدا (ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانسته، مفهوم امی را که در فرهنگ لغت آمده، اصل قرار داده و به آن استناد کرده و گفته‌اند واژه امی که در قرآن درباره پیامبر (ص) به کار رفته است، به همین معناست.

ب: نقد و بررسی ترجمه

- ترجمه الهی قمشه ای: «هم آنان که پیروی کنند از آن رسول (ختمی) و پیغمبر امّی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست (نام و نشان و اوصاف) او را نگاشته می‌یابند» (الهی قمشه ای، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

- ترجمه خرمشاهی: «کسانی که از فرستاده و پیامبر امی پیروی می‌کنند، که نام [و نشان] او را در تورات و انجیل که در نزدشان است، نوشته می‌یابند» (خرمشاهی، ۱۳۹۵: ۶۱).

- ترجمه خسروی: «کسانی هستند که پیروی می‌کنند پیامبر امّی را (یعنی پیامبری که نه می‌خواند و نه می‌نویسد و او محمد مصطفی (ص) است که هم رسول است از آن جهت که صاحب کتاب مختصّی است که به او وحی شده است و هم نبی است از آن جهت که پیام آورنده از خدا به خلق است و هم امّی است یعنی بی‌سواد است یا از آن جهت که منسوب به امّ القری یعنی مکه است) آن پیامبری که (نعت و وصف و نبوت او را) در تورات و انجیل که نزد آن‌ها (یعنی یهود و نصاری) موجود است نوشته شده و در آنجا می‌یابند» (خسروی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۳۳۵).

- ترجمه صفوی: «مؤمنان کسانی اند که از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده که اهل کتاب او را نزد خود با همین نام و نشان در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند...» (صفوی، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

- ترجمه فولادوند: «همانان که از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده- که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند- پیروی می‌کنند» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۱۷۰).

- ترجمه مشکینی: «همان کسانی که از این فرستاده و پیامبر درس ناخوانده خط نوشته، کسی که (نام و نشانه‌های نبوت) او را در نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۱۷۰).

- ترجمه مکارم شیرازی: «همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «امّی» پیروی می‌کنند پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۷۰).

ملاحظه می شود که صفوی، فولادوند و مشکینی، امّی را به معنای «درس نخوانده» و «بی سواد» ترجمه کرده اند و الهی قمشه ای، خرمشاهی، خسروی عیناً کلمه «امّی» را در ترجمه آورده اند. این عدم بیان معنا چه بسا به دلایل زیر باشد:

– معنای امّی کاملاً بر ایشان روشن بوده و برای مخاطب نیز واضح قلمداد می کردند؛ یعنی همان معنای رایج؛ همچنان که خسروی در پراکنش به توضیح همین مفهوم رایج پرداخته است.

– به فارسی برگردانده اند به این علت که معنای کلمه در آیه برایشان روشن نبوده است. البته با توجه به اینکه الهی قمشه ای در جاهای مختلف امّی را به معنای بی سواد دانسته، به نظر می رسد در اینجا هم منظورش همین معنا باشد. اما خرمشاهی در جاهای مختلف امّی را به بدون کتاب ترجمه کرده است. که سیاق آیات و همچنین روایات معتبر شیعه، امّی و امّیون را «کسانی که کتاب الهی بر آنها نازل نشده»، دانسته اند و از این نظر با معنای رایج و همچنین معنایی که بیشتر مترجمان برای آن بیان کرده اند، مخالف است.

۲- ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ، وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه/۲)

در آیه فوق به قرینه تعلیم کتاب که با عبارت های «يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» و «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ» آمده است و همچنین جمله «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» می توان «الْأُمِّيِّينَ» را افرادی دانست که تا آن زمان در میان آنها کتابی نازل نشده بود و به آموزه های هیچ کتاب آسمانی گردن نمی نهادند. به بیان دیگر، سیاق آیه نشان می دهد پیامبر (ص) مأمور است تا معاصران خود را که تا آن زمان کتابی بر آنها نازل نشده بود، با کتاب الهی و آموزه های آن آشنا کند و حکمت های این کتاب آسمانی را به آنها بیاموزد. لذا به نظر می رسد بحث باسواد بودن یا نبودن آنها مطرح نیست و آیه در مقام بیان رسالت پیامبر در هدایت مردم و سیر آنها به سوی الله و قرب الهی به وسیله تعلیم کتاب آسمانی

نقد ترجمه واژه «امی» با تکیه بر سیاق آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) _____ سیده مریم موسوی و همکاران

است که بدون داشتن سواد خواندن و نوشتن هم اتفاق می افتد. همانطور که ملاحظه می شود، باز هم واژه «امیین» در کنار اهل کتاب قرار گرفته تا همچنان واضح شود که مراد از «امیین» در قرآن به معنای لغوی آن یعنی بی سواد و درس ناخوانده و نانوشته نیست؛ بلکه اصطلاحی است بر اقوامی غیریهود و نصاری که صاحب کتاب آسمانی نبودند و این مطلب در آیه ۷۸ و ۷۹ سوره بقره نیز مشهود است.

همچنین این معنای امیین با این جمله «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» سازگاری بیشتری دارد. ضلال مبین، یعنی گمراهی آشکار که قطعاً نه به علت بی سوادی عرب ها که به علت دور بودن آن ها از تعالیم کتاب های آسمانی اتفاق افتاده است. قطعاً استخدام واژه ها در قرآن کریم از روی حکمت بوده و کلمات بدون هدف کنار هم ننشسته اند و این چینش درست یکی از جنبه های اعجاز قرآن را رقم زده است.

در تأیید این معنا، روایتی از امیرالمؤمنین (ع) وجود دارد که می فرماید: «خداوند هنگامی محمد(ص) را مبعوث کرد که هیچ کس از عرب، کتاب آسمانی نمی خواند و مدعی نبوتی نبود» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳).

بسیاری از مفسران قرآن نیز همین معنا را برای «امیین» برگزیده اند:

طبری از افرادی مانند قتاده و ابن زید نقل می کند که منظور قوم عرب هستند که بر آن ها کتابی نازل نشده بود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۸: ۶۲).

شیخ طوسی از قول ابن عباس می گوید: «الْأُمِّيَّيْنَ أَيْ الَّذِينَ لَا كِتَابَ لَهُمْ» (طوسی، بی تا، ج ۳: ۲۱۲)؛ یعنی آن هایی که کتاب آسمانی ندارند.

صاحب مجمع البیان در تفسیر آیه از قول مجاهد و قتاده می نویسد: «نمی خواندند و نمی نوشتند، چرا که پیامبری در میان شان مبعوث نشده بود» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۲۹).

در تفسیر صافی از امام صادق (ع) نقل شده است: «می نوشتند، ولی کتابی از طرف خداوند بر آن ها نازل نشده بود و رسولی به سوی آن ها مبعوث نشده بود، به همین دلیل خداوند به آن ها نسبت امیین داد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۷۲).

اما باید به نکات زیر جهت تبیین بهتر آیه توجه نمود:

- ۱- واژه امیین عام مجموعی و رسولاً نیز اسم جنس (یا عام افرادی) است و شامل تمام پیامبران الهی و امت‌ها می‌شود و مطالب کلی را درباره آنها بیان می‌کند، پس این آیه و لفظ (امیین) مختص عرب و پیامبر اسلام (ص) نیست.
- ۲- تردیدی نیست که فهم کامل آیات قرآن مختص پیامبر (ص) و معصومین (ع) است: هیچ روایت معتبری وجود ندارد که منظور از امیین، ملت عرب هستند و از آن جهت که بی‌سواد بوده‌اند امی نام نهاده شده‌اند. از صحابه پیامبر (ص) و حتی تابعان نیز روایت نشده است که این آیه را به عرب تفسیر کرده باشند. اجماع مفسران نیز در این موضوع اعتبار ندارد، بگذریم از اینکه اجماعی وجود ندارد.
- ۳- این معنی برخلاف ضروریات دین اسلام است: زیرا اگر منظور از امیین فقط عرب‌ها باشد و مصداق آیه نیز فقط رسول خدا (ص) باشد، مستلزم آن است که دین و پیامبر اسلام (ص) مختص ملت عرب باشد و حکم آن بر دیگر امت‌ها جاری نگردد. بی‌گمان این همان سخنی است که یهودیان و مسیحیان می‌گویند و قطعاً باطل است، زیرا برخلاف آیات، روایات و سیره رسول خداست.
- ۴- دیدگاه مفسران با شخصیت رسول خدا (ص) ناسازگار است: زیرا به مفهوم تنزل دادن آن حضرت در حد اعراب بیابان‌نشین و بی‌سواد آن روز است.
- ۵- برخلاف آنچه شهرت یافته، تمام عرب آن روز بی‌سواد نبوده‌اند. سواد خواندن و نوشتن تا حدودی رواج داشته، هرچند که عمومیت نداشته است.
- ۶- بی‌سوادی در آن روزگار، ویژه قوم عرب نبوده بلکه ملت‌های دیگر نیز در چنین شرایطی بوده‌اند.
- ۷- این‌که فرموده: پیامبری از خودشان برانگیختیم (رسولاً منهم)، به این معنا نیست که همانند آن‌ها بی‌سواد بوده است، بلکه منظور این است که از جنس خودشان فرستادیم.

ب: نقد و بررسی ترجمه

- ترجمه الهی قمشه ای: «اوست خدایی که میان عرب امّی (یعنی قومی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند) پیغمبری بزرگوار از همان مردم برانگیخت» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۵۳).

- ترجمه خرمشاهی: «اوست که در میان قوم بی‌کتاب [عرب]، پیامبری از میان خودشان برانگیخت» (خرمشاهی، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

- ترجمه خسروی: «اوست آن خدائی که برانگیخت در امّی‌ها (یعنی امت عرب که امت امّی بودند نه می‌نوشتند و نه می‌خواندند و نه پیامبری بر آن‌ها مبعوث شده بود و یا امّی از آن جهت بودند که اهل مکه بودند و نام مکه ام‌القری بوده است) پیامبری از خود آن‌ها (یعنی محمد را که نسبش آن‌ها و خود او از جنس آن‌هاست) (خسروی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۲۸۱).

- ترجمه صفوی: «اوست که در میان مردم عرب که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند، پیامبری از خودشان برانگیخت» (صفوی، ۱۳۸۸: ۵۵۳).

- ترجمه فولادوند: «اوست آن کس که در میان بی‌سوادان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت» (فولادوند، ۱۴۱۵: ۵۵۳).

- ترجمه مشکینی: «اوست که در میان امّیان (مردم مکه که غالباً بی‌سواد بودند) فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۵۵۳).

- ترجمه مکارم شیرازی: «او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۵۳).

غالب مترجمان در آیه فوق، امّیین را به درس نخوانده و بی‌سواد ترجمه کرده‌اند که ناهماهنگی آن‌ها را با سیاق آیه که بیشتر بررسی شد، آشکار می‌کند. البته خسروی احتمال دیگری هم داده و یادآور شده که چه بسا منظور از «الأمّیین» اهل مکه باشد. در این میان تنها خرمشاهی، هماهنگ با ترجمه این واژه در آیات ۲۰ و ۷۵ سوره آل عمران، «بی‌کتاب» بودن قوم عرب معاصر رسول خدا (ص) را از کلمه «أمّیین» فهمیده است؛ در حالی که گویا مترجمان دیگر از لزوم یکسانی ترجمه یک واژه در مواضع مختلف غفلت کرده‌اند.

ضمن اینکه با توجه به واژه «رسولا منهم» و سیاق آیه می‌توان گفت که منظور این نیست پیامبر (ص) همانند قوم عرب بی سواد هستند؛ بلکه منظور این است که پیامبر از جنس خودشان می‌باشد.

۳-۳- دسته سوم

۱- ﴿قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (آل عمران/۷۵).

مفسران قرآن کریم، «الأميين» را با توجه به تعبیر «أهل الكتاب» در صدر آیه معنا کرده‌اند. چنانکه طبرسی «الأميين» را «قوم مشرک عرب» دانسته (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۱۳۰) و شیخ طوسی نیز از قول قتاده و سدی می‌نویسد: «قالت اليهود ليس علينا فيما أصبنا من أموال العرب سبيل، لأنهم مشركون» (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۲). زمخشری نیز هم نظر با او در تفسیر الکشاف ذیل آیه آل عمران/۷۵ معتقد است که «اميين کسانی هستند که بر آن‌ها کتاب نازل نشده بود» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۷۵).

علامه طباطبایی در تفسیر این بخش از آیه یادآور می‌شود که «این طائفه خود را اهل کتاب و غیر خود را امی می‌خواندند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۱۲).

بنابراین با توجه به اینکه در صدر آیه از اهل کتاب سخن گفته و شیوه امانت‌داری برخی از آنان را به نقد کشیده، «الأميين» نیز در مقابل آنان قرار گرفته و معنایی جز «قوم بی‌کتاب» که مصداق آن، مشرکان عرب بودند و هم‌عصر و هم‌وطن اهل کتاب محسوب می‌شدند، نخواهد داشت.

البته برخی از مفسران مانند علامه در تفسیر آیه ۷۵ سوره آل عمران دوگانه عمل می‌کنند؛ به این صورت که گاهی «الأميين» را به «قوم بدون کتاب» معنا کنند و در جای دیگر، از این معنا عدول و به معنای ارتکازی تکیه کنند.

ب: نقد و بررسی ترجمه

- ترجمه الهی قمشه ای: «گویند: برای ما (پیروان تورات) به هر وسیله خوردن مال امیان (غیر اهل تورات) گناهی ندارد» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۹).

- ترجمه خرمشاهی: «می‌گویند قوم بی‌کتاب [عرب] بر ما حقی و حکمی ندارند.»

- ترجمه خسروی: «آن‌ها گویند: برای خیانت و ظلم و تعدی با امیین یعنی غیر اهل کتاب پرسش و عذاب و عقابی نیست» (خرمشاهی، ۱۳۹۵: ۲۷).

- ترجمه صفوی: «گفتند: بر ما در مورد امیین (کسانی که از نژاد اسرائیل نیستند) راهی مقرر نیست که حقوقی را برای آنان به رسمیت بشناسیم.» (صفوی، ۱۳۸۸: ۵۹).

- ترجمه فولادوند: «آنان گفتند: در مورد کسانی که کتاب آسمانی ندارند، بر زیان ما راهی نیست» (فولادند، ۱۴۱۵: ۵۹).

- ترجمه مشکینی: «آن‌ها گفتند که بی‌سوادان را (غیر یهودیان را) راهی (حق مطالبه‌ای) بر ما نیست» (مشکینی، ۱۳۸۱: ۵۹).

- ترجمه مکارم شیرازی: «می‌گویند: ما در برابر امیین [غیر یهود]، مسؤول نیستیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۵۹).

در ترجمه‌های فوق، به جز ترجمه مشکینی، به طور صریح یا ضمنی، «الأمیین» به قوم بدون کتاب معنا شده است که به نظر می‌رسد سیاق آیه با معنای دیگری تناسب ندارد.

با بررسی سیاق آیات معلوم می‌شود که:

۱- «امی» و «امیین» در سیاق آیاتی قرار دارد که از اهل کتاب سخن می‌گوید و درباره آموزش کتاب الهی به مسلمانان است؛ نکته ای که بیشتر مفسران به آن اشاره کرده و از دید آن‌ها تعبیر «قوم بدون کتاب» با سیاق آیات دیگری که این واژه در آن‌ها به کار رفته نیز هماهنگ است. حتی مفسرانی که به عصر نزول نزدیک بودند، مانند صحابه نیز همین معنا را از آیه برداشت کرده‌اند، لذا کاملاً روشن می‌شود که کلمه «امی» و «امیین» یک اصطلاحی است در مقابل اصطلاح اهل کتاب تا بدین وسیله به یهودیان که اهل کتاب نامیده می‌شدند،

بفهماند که پیامبر آخرالزمان از میان آنان نیست، بلکه از غیر قوم یهود است و در قرآن کریم با توجه به شواهدی که ذکر کردیم، مراد و مقصود از واژه «امی» معنای لغوی آن نمی‌باشد؛ بلکه این یک اصطلاح و لقبی است برای مردم غیر اهل کتاب که آن زمان و حتی قبل از نزول قرآن در عصر حیات پیامبر(ص) رایج و معمول بوده است و در آیات قرآن کریم هر جا که واژه «امی» و «امیین» به کار رفته است، به عنوان یک اصطلاح برای یک «امت» و در مقابل «اهل کتاب» به کار رفته است.

۲- در آیات ۱۵۷ سوره اعراف، ۲۰ سوره آل عمران و آیه ۷۵ سوره آل عمران، اصطلاح «امی» و «امیین» در کنار «اهل کتاب» و بدون توجه به معنای لغوی آن ذکر شده است، و حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا در آیات قرآن، واژه «اهل کتاب» به معنای لغوی آن به کار رفته است؟ اگر جواب مثبت است، پس معنای آن این است که تمامی گروندگان به دین یهود باسواد باشند، و لازمه این سخن اعتقاد به باسواد بودن تمامی یهودیان است، در حالیکه هم شواهد تاریخی و هم شواهد قرآنی حکایت از این دارد که فقط عده‌ای خاص از یهود آشنا به خواندن و نوشتن بودند و این مسأله برای یهودیان صدق نمی‌کند و اصطلاح اهل کتاب برای یهود و نصاری از آن جهت است که آنان برخلاف «امیین»، صاحب کتاب آسمانی بودند و این اصطلاح اهل کتاب به معنای اهل خواندن و نوشتن نیست؛ بلکه به معنای امت یا ملتی است که صاحب کتاب آسمانی هستند و این از آن جهت است که یهود و نصاری قریش و عرب را فاقد کتاب آسمانی می‌دانستند و آنان را «امیین» که اصطلاحی در مقابل اهل کتاب است و به معنای فاقد کتاب است، می‌دانستند. قرآن کریم نیز بر اساس همان تصور و تلقی عصر نزول قرآن، یهود و نصاری را «اهل کتاب» نامید و عرب جزیره العرب را «امی» یا «امیین» نام نهاد و پیامبر (ص) را علیرغم میل یهودیان از میان «امیین» به پیامبری برگزید و چون یهود ریاست و حکومت خود را با بعثت پیامبر (ص) از میان «امیین» در خطر دیدند، خواسته‌های خود را بر حق مبین ترجیح دادند و به انکار نبوت پرداختند.

۴- بررسی روایات معتبر در ترجمه «امی»

یکی دیگر از اصول مهم در فهم صحیح آیات و تفسیر قرآن کریم، توجه به روایات معصومان است. این روایات به ویژه در تفسیر و ترجمه صحیح واژگان قرآن نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند، به دلیل اینکه هم انعکاس‌دهنده بخشی از فرهنگ مردم عصر نزول قرآن است و هم آنکه به تصریح قرآن کریم ایشان از مخاطبان اولی و اصلی قرآن و آگاهان راستین به این کتاب آسمانی هستند (بایایی، ۱۳۸۸: ۲۹۴).

البته روایات باید با سندی معتبر و طریقی متصل به دست ما رسیده باشد تا قابلیت استناد پیدا کند؛ اما به دلیل در معرض قرار گرفتن آفاتی همچون جعل و تحریف، قابل استفاده نیستند و برای استناد باید از صافی نقد عبور کنند تا صدور آن از معصوم، قطعی و یا دست کم اطمینان نسبی به صحت انتساب آن به معصوم حاصل شود. چه بسیار پژوهش‌هایی که درباره دلالت یک متن صورت گرفته، در حالی که در اصل و ریشه حدیثی نداشته است (ریانی، ۱۳۸۷: ۵۱).

از سوی دیگر درباره اعتبار و حجیت انواع روایات در تفسیر و احکام بحث و گفتگوهای فراوانی وجود دارد. اعتبار خبر واحد محفوف به قرینه در کنار خبر متواتر پذیرفته شده است و سخن درباره خبر واحد بدون قرینه است. برخی صاحب نظران در این زمینه معتقدند که این اختلافات بی‌اساس است، چرا که مستند حجیت خبر واحد آیات و روایات است و یا بنای عقلاست (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۳: ۱۷۴). بنابراین استفاده از روایات و خبر واحد در تفسیر و ترجمه قرآن کریم بلامانع است.

در منابع فریقین، روایات متعددی نقل شده که تصریحاً یا تلویحاً به موضوع «امی» بودن پیامبر (ص) اشاره دارد. این روایات در چند گروه قابل دسته‌بندی است:

الف) در گروه نخست، «امی» و «امیین» به معنای «فرد یا قوم بدون کتاب الهی» و یا «منسوب به ام‌القری» آمده و قادر نبودن بر خواندن و نوشتن از ساحت نبوی نفی گردیده است. کهن‌ترین منبعی که این دسته از روایات در آن آمده، بصائرالدرجات صفار قمی است

که بابی را با عنوان «باب فی أن رسول الله ص کان یقرأ و یکتب بكل لسان» گشوده و پنج روایت هم‌مضمون را در این بخش جمع‌آوری کرده است. (صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۲۵) که به چند نمونه آن اشاره می‌گردد.

۱- در روایت نخست این باب آمده است:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبُزْجِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الرِّضَاعَ وَ قُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! لِمَ سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ؟ قَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ؟ قَالَ قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! يَزْعُمُونَ إِنَّمَا سُمِّيَ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ لِأَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ. فَقَالَ كَذَبُوا عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو...» فَكَيْفَ كَانَ يَعْلَمُهُمْ مَا لَا يُحْسِنُ؟ وَ اللَّهُ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ بِأَتْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ أَوْ بِثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ لِسَانًا وَ إِنَّمَا سُمِّيَ الْأُمِّيُّ لِأَنَّهُ كَانَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ وَ مَكَّةُ مِنْ أُمَّهَاتِ الْقُرَى وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ «لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا» (صفار قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۲۵-۲۲۶).

جعفر صوفی گوید: از امام جواد(ع) پرسیدم: چرا پیامبر(ص) را «امی» نامند؟ فرمود: مردم (اهل تسنن) چه جوابی دارند؟ عرض کردم می‌پندارند پیامبر(ص) «امی» نامیده شد چون قادر نبود چیزی بنویسد. فرمود: خلاف واقع گفته‌اند، چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که خداوند عزوجل در کتاب استوار خود می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ» (جمعه/ ۲) پس چگونه چیزی را که خود به خوبی نمی‌دانست، به آن‌ها یاد می‌داد؟ به خدا قسم که رسولش به هفتاد و دو یا به هفتاد و سه زبان (تردید از راوی است) می‌خوانده و می‌نوشته است و جز این نیست که سبب نامیده شدن او به «امی» این است که از اهل مکه بود که از مراکز مهم بلاد است؛ و این همان سخن خدای عزوجل است که می‌فرماید: «لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى» (شوری/ ۷؛ انعام/ ۹۲) (قرآن را نازل کردیم تا اهل مکه را بترسانی).

در این حدیث، از یک سو با استناد به تلاوت و تعلیم کتاب توسط پیامبر (ص) بر نادرستی معنای بی سواد و درس ناخوانده برای واژه «امی» که طبق گفته راوی، باور عمومی محافل علمی آن عصر بوده است، تاکید شده و از سوی دیگر، با استناد به آیات سوره انعام و شوری، معنی صحیح واژه یعنی اهل ام القری بیان گردیده است.

در سند این روایت، نام سه تن به چشم می خورد: احمد بن محمد، ابو عبدالله برقی و جعفر بن محمد صوفی.

اما جعفر بن محمد صوفی در کتاب های رجال معرفی نشده و جز همین یک روایت، روایت دیگری از او در منابع نقل نشده و لذا به واسطه مجهول بودن راوی، حدیث طبق اصطلاح متاخران، ضعیف است. با این حال، به رغم ضعف سند، علمای بزرگ به آن اعتماد کرده اند؛ مانند شیخ مفید در الاختصاص (مفید، ۱۴۱۳: ۲۶۳)، شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار در باب «معانی أسماء النبی و اهل بیته» (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۴) و کتاب علل الشرایع در باب «العله التي من أجلها سمى النبی، الأمی» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۲۴-۱۲۵).

۲- روایت دوم این باب:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ غَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ قَالَ بِكُلِّ لِسَانٍ» (همان)؛ از امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه ﴿وَ أَوْحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ﴾ (انعام / ۱۹) پرسیدند. امام (ع) پاسخ داد: (تبلیغ) با همه زبان ها.

بر اساس آیه شریفه، قرآن کتابی ابدی و رسالت رسول خدا (ص) عمومی و جهانی است و مختص مردم عرب نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۵۳) و براساس این حدیث، پیامبر (ص) باید برای تبلیغ قرآن از همه زبان ها استفاده کند که دلالت دارد آن حضرت باید به زبان همه اقوام و ملل آشنا باشد. مؤلف کتاب نیز همین معنا را از حدیث فهمیده و آن را در باب مذکور قرار داده است.

در سند این روایت، عبدالله بن عامر، عبدالرحمن بن ابی نجران، یحیی بن عمر(ان) و پدرش قرار دارند که باید گفت عبدالله بن عامر بن عمران بن ابی عمر از مشایخ حدیث شیعه (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۱۸)، عبدالرحمن بن ابی نجران و یحیی بن عمران الحلبی نیز در رجال نجاشی با تعابیر «ثقه ثقه» و «صحیح الحدیث» توثیق شده اند (نجاشی، ۱۴۱۶: ۲۳۵)؛ لذا می توان این حدیث را صحیح السند دانست.

۳- روایت آخر این باب، روایتی است که به خواندن و نوشتن رسول خدا(ص) تصریح کرده و بلکه مطلبی بالاتر را بیان داشته است:

«حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ وَ يقرأ ما لم يُكْتُب» (صفار قمی، ۱۴۰۴: ۲۲۷)؛ امام صادق (ع) می فرماید: رسول خدا (ص) می خواند و می نوشت و (حتی) آنچه را نوشته نشده بود، می خواند.

از اطلاق این حدیث و عدم اشاره به زمان خاص (قبل یا بعد از بعثت)، می توان استنباط کرد که رسول خدا (ص) همواره از این ویژگی برخوردار بوده، به علاوه، در این حدیث به یک ویژگی فراطبیعی آن حضرت اشاره شده و آن این است که اصولاً چیزی را که قصد نوشتنش را داشتند، ولی هنوز به رشته تحریر در نیامده بود، به اذن الهی میخواند.

آلوسی از مفسران اهل سنت هم به این نکته اشاره کرده است: «كان تنطق له الحروف المكتوبة إذا نظر فيها» (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۷۵).

راویان این حدیث نیز عمدتاً ثقه اند و مضمون این روایت منافاتی با اصول اعتقادی و روایات قطعی ندارد.

ب) گروه دوم: روایاتی که بر خواندن رسول خدا (ص) تأکید دارد، اگر چه نوشتن را از ایشان نفی می کند. این روایات ضمن آنکه بی شباهت با برخی روایات گروه قبلی نیستند، با معنای لغوی «امی» نیز سازگاری دارند.

۱- شیخ صدوق در علل الشرایع آورده است:

«أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الصَّنِيقِلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ كَانَ مِمَّا مَنَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ عَلَى نَبِيِّهِ ص أَنَّهُ كَانَ أُمِّيًّا لَا يَكْتُبُ وَيَقْرَأُ الْكِتَابَ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۱۲۶)؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: از نعمت‌هایی که خداوند بر نبی اش بدان منت نهاد این بود که او «امی» بود یعنی نمی‌نوشت، اما می‌خواند.

البته درباره این حدیث احتمال دیگری هم می‌توان داد و آن این که در اصل، عبارت حدیث به صورت «لا یکتب و لا یقرأ» بوده که لای نفی دوم به قرینه لفظی حذف یا ساقط شده است؛ کما اینکه صاحب تفسیر کنزالدقائق آن را با دو لای نفی از علل الشرایع صدوق نقل کرده است (مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۱۹۹).

۲- شیخ روایت دوم را نیز بازگو می‌کند:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ص يَقْرَأُ الْكِتَابَ وَلَا يَكْتُبُ» (صدوق، ۱۳۸۵: ۱۲۶).

دو روایت فوق، از لحاظ سندی مشکلی ندارند؛ به خصوص حدیث دوم که با دو طریق نقل شده و تمام راویانش ثقه‌اند.

نکته‌ای که در مورد استناد به روایات در زمینه خواندن و نوشتن پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد است که روایان در خصوص مختلف است، برخی روایات خواندن بعد از بعثت را برای پیامبر (ص) تأیید می‌کنند و برخی دیگر توانایی برخواندن و نوشتن را برای ایشان بیان می‌کنند. همانگونه که بیان شد باید میان خواندن و نوشتن پیامبر (ص) و توانایی بر خواندن و نوشتن تفکیک قائل شد، چراکه پیامبر (ص) توانایی تام به عنایت الهی بر خواندن و نوشتن داشتند و اما به امر خداوند نخواندند و ننوشتند تا راه شبهه افکنی معاندان بسته باشد و این‌که شهرت پیدا کرد. پیامبر (ص) نمی‌توانست بخواند و بنویسد موضوعی است که یهودیان

رواج دادند. اگر روایاتی دال بر خواندن و نوشتن عینی پیامبر (ص) قبل از بعثت باشد، طبق احادیث عرض، مخالف آیات می باشد و نباید آن‌ها را پذیرفت.

۵- نتیجه گیری

۱- باتوجه به ترجمه واژه «أُمّی» و «أُمّیین» که در اغلب ترجمه‌های قرآن و برخی از تفاسیر به «به فرد بی سواد» معنا شده است. در این پژوهش، ترجمه در آینه سیاق آیات و روایات معصومان علیهم السلام مورد بررسی و نقد قرار گرفت و «أُمّی» اگر چه در برخی از کتاب‌های لغت به معنای «بی سواد و درس ناخوانده» آمده است، اما در اصل لغت چنانچه بزرگان لغوی متقدم تذکر داده‌اند، به معنای ریشه و اساس و یا مادر است. به نظر می‌رسد معنای «بی سواد و درس ناخوانده» در اثر استعمال مجازی به وجود آمده و در کنار معنای حقیقی قرار گرفته است.

سیاق آیه نشان می دهد پیامبر (ص) مأمور است تا معاصران خود را که تا آن زمان کتابی بر آن‌ها نازل نشده بود، با کتاب الهی و آموزه‌های آن آشنا کند و حکمت‌های این کتاب آسمانی را به آن‌ها بیاموزد. لذا به نظر می‌رسد بحث باسواد بودن یا نبودن آن‌ها مطرح نیست و آیه در مقام بیان رسالت پیامبر در هدایت مردم و سیر آن‌ها به سوی الله و قرب الهی به وسیله تعلیم کتاب آسمانی است و واژه «أُمّیین» در کنار اهل کتاب در قرآن به معنای لغوی آن یعنی بی سواد و درس ناخوانده و نانوشته نیست، شایسته است «أُمّیین» به عبارت «قومی که بر آن‌ها کتابی نازل نشده» و «أُمّی» به «فرد بدون کتاب» یا «اهل مکه» ترجمه شود و ترجمه‌هایی که «أُمّی» را به معنای «بی سواد و درس ناخوانده» گرفته‌اند، به دلیل عدم همراهی با سیاق و همچنین تعارض با روایات صحیح شیعی مورد بازبینی قرار گیرند.

۲- نکته دیگر آن‌که از میان ترجمه‌های مورد مطالعه، تنها ترجمه خرمشاهی از هماهنگی بیشتری با روایات یادشده، برخوردار است و اما کلام آخر این‌که واژه اُمّی درباره پیامبر اسلام (ص) به معنای بازگشت دیگر ادیان به دین اوست و بعثت وی هدف دیگر

نقد ترجمه واژه «امّی» با تکیه بر سیاق آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) _____ سیده مریم موسوی و همکاران

پیامبران بوده است و امیین امت‌هایی هستند که اساس و بازگشت و مبدأ دینی دیگر امت‌ها بوده‌اند و دیگر مردم در امر دین از آن‌ها پیروی می‌کنند و پیامبر(ص) تا قبل از بعثت و یا حتی پس از آن نخوانده‌اند و نوشته‌اند این مهم به امر خداوند بوده است تا هر گونه شبهه افکنی منکران رسالت ایشان را باطل نماید، همچنان که این مطلب اعجاز قرآن و آورنده آن را اثبات می‌کند.

۶- پی نوشت

۱- برای نمونه ببینید:

یک. «امّی درس ناخوانده یا غیراهل کتاب»، عبدالهادی فقهی زاده و علیرضا کاوند، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۲۴، ۱۳۹۱

دو. تحلیل انتقادی دیدگاه محمد عابد الجابری درباره مراد از «امّی» بودن پیامبر اکرم (ص)، عبدالهادی فقهی زاده، علیرضا دل افکار و محمد تقی قادری، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۲۴، ۱۳۹۶ش.

۲- «کاربرد قرآنی واژه امّی»، سمیه جاجی بابایی ارکی، فصلنامه دین و سیاست، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۸۷.

۳- برای نمونه ر.ک: پیامبر امّی از نگاه خاورشناسان و نقد آن، سید محمد مرتضوی، فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره نهم، ۱۳۸۶ش.

۷- منابع

﴿قرآن کریم﴾

۱- آرام، محمدرضا، «مفهوم شناسی امی را رویکرد قرآنی و تاریخی»، علوم قرآن و حدیث، شماره ۶۱، ص ۷ تا ۳۰، (۱۳۹۶ش).

۲- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه؛ ج ۱، بیرو، دارالکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).

۳- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تهران، علامه، (۱۳۷۹ش).

- ۴- _____، *معالم العلماء*، نجف اشرف، مکتبه الحیدریه، (۱۳۸۰ش).
- ۵- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، محقق محمد عبدالسلام هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الطباعة و النشر - دار صادر، (۱۴۰۴ق).
- ۷- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، محقق سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، (۱۳۸۱ش).
- ۸- اسدی، احمد و همکاران، «تحلیل نشانه شناسی «نبی الامی» براساس مدل امبر توکو»، *ذهن*، ص ۱۵۳ تا ۱۸۰، (۱۳۹۸ش).
- ۹- اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، مترجم سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی، (۱۳۷۴ش).
- ۱۰- الهی قمشه‌ای، مهدی، *ترجمه قرآن کریم*، قم، انتشارات فاطمه زهرا (س)، (۱۳۸۰ش).
- ۱۱- امین، سید محسن، *أعیان الشیعہ*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، (۱۴۰۶ق).
- ۱۲- بابایی، علی اکبر و دیگران، *روشن شناسی تفسیر قرآن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۸ش).
- ۱۳- بلاشر، رژی، *در آستانه قرآن*، ترجمه رامیار، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، (۱۳۷۸ش).
- ۱۴- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، (۱۴۱۶ق).
- ۱۵- بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۱۶- تهرانی، آقا بزرگ، *طبقات اعلام الشیعہ*، بیروت، دار احیاء التراث العربی. بی تا.
- ۱۷- الجابری، محمد عابد، *مدخل إلى القرآن الکریم*، ترجمه محسن آرمین، تهران، نشر نی، (۱۳۹۳ش).
- ۱۸- جواهری، سید محمد حسن، *درسنامه ترجمه*، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۸ش).

نقد ترجمه واژه «افعی» با تکیه بر سیاق آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) _____ سیده مریم موسوی و همکاران

۱۹- حجت، هادی، نقد ترجمه‌های قرآن کریم، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، (۱۳۸۷ش).

۲۰- حرعاملی، محمد بن حسن، فصول المهمة فی اصول الأئمة، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، (۱۴۱۸ق).

۲۱- حلی، حسن بن یوسف خلاصه الاقوال، مؤسسة نشر الفقاهة، (۱۴۱۷ق).

۲۲- خرمشاهی، بهاءالدین، ترجمه قرآن کریم، تهران، اطلاعات، (۱۳۹۵ش).

۲۳- خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، قم، مرکز النشر الثقافه، (۱۴۱۳ق).

۲۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دمشق - بیروت: دارالعلم - دارالشامیه، (۱۴۱۲ق).

۲۵- ربانی، محمد حسن، اصول و قواعد فقه الحديث، قم، بوستان کتاب، (۱۳۸۷ش).

۲۶- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).

۲۷- سورآبادی، ابوبکر، تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو، (۱۳۸۰ش).

۲۸- شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، دفتر نشر اسلامی، (۱۴۱۰ق).

۲۹- صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف، (۱۴۱۹ق).

۳۰- صدوق، محمد بن بابویه، معانی الاخبار، محقق مصحح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، (۱۴۰۴ق).

۳۱- _____، علل الشرایع، قم، کتابفروشی داوری، (۱۳۸۵ش).

۳۲- _____، من لایحضره الفقیه، مصحح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، (۱۴۱۳ق).

۳۳- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، محقق محسن کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، (۱۴۰۴ق).

۳۴- صفوی، محمدرضا، ترجمه قرآن کریم، قم، آبنوس، (۱۳۸۸ش).

- ۳۵- طباطبائی، سید محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۵، قم، دفترانتشارات اسلامی
جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۷ق).
- ۳۶- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجوادبلاغی؛ ج ۳،
تهران، انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۳۷- -----، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح شیخ ابوالحسن
الشعرانی؛ ج ۳، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۲ق.
- ۳۸- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- ۳۹- -----، *رجال الطوسی*، قم، جامعه مدرسین، (۱۴۱۵ق).
- ۴۰- -----، *الفهرست*، محقق عبدالعزیز طباطبائی، قم، مکتبه المحقق
الطباطبائی، بی تا.
- ۴۱- -----، *تهذیب الاحکام*، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، تهران،
دارالکتب الإسلامیة، (۱۴۰۷ق).
- ۴۲- -----، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، مصحح: خراسان، حسن
الموسوی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، (۱۳۹۰ش).
- ۴۳- -----، *الغیة*، قم، مسجد جمکران، (۱۳۸۷ش).
- ۴۴- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، (۱۴۱۵ق).
- ۴۵- غضائری، احمد بن الحسین، *رجال ابن الغضائری*، قم، دارالحديث، (۱۴۲۲ق).
- ۴۶- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
(۱۴۲۰ق).
- ۴۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، محقق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، مؤسسه
دارالهجره، (۱۴۰۹ق).
- ۴۸- فولادوند، محمد مهدی، *ترجمه قرآن کریم*، تهران، دارالقرآن الکریم، (۱۴۱۵ق).
- ۴۹- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، *تفسیر الصافی*، قم، انتشارات الصدر، (۱۴۱۵ق).
- ۵۰- قائمی نیا، علیرضا، «دانش نشانه شناسی و تفسیر قرآن»، *قرآن و علم*، ش ۱، ص ۱۳۷-۱۶۰،
(۱۳۸۶ش).

نقد ترجمه واژه «افعی» با تکیه بر سیاق آیات و روایات معصومین (علیهم السلام) _____ سیده مریم موسوی و همکاران

۵۱- -----، بیولوژی نص نشانه شناسی و تفسیر قرآن، چ ۲، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، (۱۳۹۳ش).

۵۲- قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، تحقیق محمد باسل عیون السود؛ چ ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۸ق).

۵۳- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، (۱۳۶۷ش).

۵۴- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفه الرجال، تحقیق مهدی رجایی، تصحیح محمد باقر میرداماد، قم، موسسه آل البيت الاحیاء التراث، (۱۴۰۴ق).

۵۵- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، (۱۴۰۷ق).

۵۶- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، چاپ محیی الدین مامقانی، (۱۴۲۳ق).

۵۷- مجلسی، محمد باقر، الوجیزه فی الرجال، محقق محمد کاظم رحمان ستایش، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۷۸ش).

۵۸- مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین، (۱۴۱۹ق).

۵۹- مرتضوی، سید محمد، «پیامبر اُمّی از نگاه خاورشناسان و نقد آن»، فصلنامه علمی-پژوهشی/اندیشه نوین دینی، شماره نهم، (۱۳۸۶ش).

۶۰- مشکینی، علی، ترجمه قرآن کریم، تهران، الهادی، (۱۳۸۱ش).

۶۱- مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، مؤسسه در راه حق، (۱۳۶۵ش).

۶۲- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۶۸ش).

۶۳- معرفت، محمد هادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی التمهید، (۱۳۷۹ش).

۶۴- مغنیه، محمد جواد، تفسیر المبین، قم، بنیاد بعثت، بی تا.

۶۵- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، تهران، دارالقرآن الکریم، (۱۳۷۳ش).

۶۶- میرزا خسروانی، علیرضا، ترجمه قرآن کریم، تهران، اسلامیه، (۱۳۹۰ش).

۶۷- نجار، علی، اصول و مبانی ترجمه قرآن، رشت، انتشارات کتاب مبین، (۱۳۸۱ش).

۶۸- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، (۱۴۱۶ق).

دوفصلنامه مطالعات ترجمه قرآن و حدیث _____ دوره ۷، شماره ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

۶۹- واثقی راد، محمدحسین؛ «بازخوانی امی بود پیامبر (ص)»، پژوهش‌های علوم تاریخی، شماره ۶، ص ۱۲۵ تا ۱۴۴، (۱۳۹۱ش).

۷۰- وحید بهبهانی محمدباقر بن محمد اکمل، الفوائد الرجالیة، تحقیق: حسن خاقانی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).